



نمای متوسط

لزوم توسعه

سالن‌های گروه هنر و تجربه

کارگردان مستند «زیر صفر مرزی» با اشاره به بازخوردهای خوب این فیلم در تهران به لزوم توسعه سالن‌های گروه هنر و تجربه در سراسر ایران تاکید کرد.

مهدی افشار نیک در گفت‌وگو با ایسنا درباره بازخورد نمایش این فیلم در گروه «هنر و تجربه» به ایسنا بیان کرد: فیلم من بازخورد خوبی از سوی مردم و منتقدان در گروه هنر و تجربه داشته است و بسیار از این بابت راضی‌ام.

او با اشاره به کمبود سالن‌های سینمای هنرو تجربه در مناطق مختلف ایران بیان کرد: فیلم من مربوط به مناطق عرب نشین جنوب کشور و منطقه اهواز، سوسنگرد، بستان، هویزه، دشت آزادگان و... می‌شود و بخش مهمی از مخاطبان من در این مناطق زندگی می‌کنند، اما متأسفانه گروه هنر و تجربه در این شهرها سینمایی در اختیار ندارد و این فیلم به همین دلیل نتوانسته است با گروه اصلی مخاطبانش ارتباط بگیرد اما با این حال اکران فیلم به ویژه در تهران بازخوردهای خوبی داشته است.

افشار نیک در ادامه اظهار کرد: فیلمسازان دیگری هم هستند که آثارشان مرتبط با مناطق خاصی از ایران است ولی متأسفانه «هنر و تجربه» پوشش منطقه ای در سراسر ایران ندارد و امیدوارم شرایطی فراهم شود که در همه مناطق ایران سالن‌های سینما برای نمایش فیلم‌های گروه هنر و تجربه اختصاص یابد.

او با اشاره به لزوم نمایش فیلم‌های هنر و تجربه برای مخاطبان در استان‌های مختلف یادآور شد: برخی فیلم‌ها نیاز به اکران منطقه‌ای دارند مثل فیلم من و لازم است که حتما در این مناطق نیز به نمایش درآید. خوب است که هنر و تجربه برای پوشش منطقه ای این فیلم‌ها مستند هم فکری کند و سیمای‌های بیشتری را برای اکران فیلم‌ها در سراسر ایران در نظر بگیرد.

این فیلمساز درباره اکران فیلم‌های مستند روی پرده سینما بیان کرد: چند مستند قبل از این فیلم ساخته بودم و در سالن‌های مختلف با ویدئوپروچکشن یا تلویزیون‌های بزرگ به نمایش گذاشته بودم، اما این اولین بار است که فیلم من روی پرده سینما اکران می‌شود که برای خودم بسیار شگفت انگیز است و نمی‌توانم دوقم را از این بابت پنهان کنم، اما تغییر رسانه از قاب تلویزیون به سینما فقط تغییر قاب نمایش فیلم نیست، بلکه تغییر قاب دوربین و کیفیت فیلم و نوع فکر کردن به فیلم هم هست.

برگزاری دوره‌های تخصصی فیلمسازی در دانشگاه‌ها



سینمای جوانان ایران برای برگزاری دوره‌های فیلمسازی در دانشگاه‌ها خبر داد.

امیر لله‌گانی مدیرکل فرهنگی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی کشور و دبیر دهمین جشنواره بین‌المللی سیمرغ با اشاره به توسعه کمی و کیفی آثار راه‌یافته به این جشنواره بیان کرد: جشنواره در این دوره دیگر به ثبات خاصی رسیده است. در سال‌های گذشته نگاه جشنواره یک نگاه کمی بود، اما در سال‌های اخیر بیشتر به کیفیت آثار پرداخته‌ایم.

او با اشاره به این‌که ضرورت ارتقای کیفی آثار در هر دوره توضیح داد: در صحبت با داوران بخش‌های مختلف جشنواره به این نتیجه رسیدیم‌که رشد قابل توجهی در کیفیت آثار حاصل شده است که باید در دوره‌های بعدی نیز ادامه یابد.

لله‌گانی با اشاره به راهکارهای افزایش کیفی آثار ادامه داد: یکی از راه‌های انجام این کار فعال کردن کانون‌های فرهنگی دانشگاه‌ها و برگزاری دوره‌های تخصصی هنری است. خوشبختانه در این زمینه زیرساخت‌های خوبی هم فراهم شده است. سال گذشته تقاهم‌نامه‌ای را با انجمن سینمای جوانان ایران امضا و آن را به تمام دانشگاه‌های کشور ابلاغ کردیم. این تفاهم‌نامه به این ترتیب است که دانشگاه‌های سراسر کشور با هماهنگی شعب انجمن در شهر خود می‌توانند دوره‌های تخصصی آموزش فیلمسازی را در دانشگاه‌ها برگزار کنند.

بازنویسی نهایی «لکنت» ادامه دارد

پولاد کیمیایی آخرین وضعیت تولید جدیدترین فیلم بلند سینمایی خود را تشریح کرد.

پولاد کیمیایی درباره آخرین وضعیت تولید «لکنت» در گفت و گو با باشگاه خبرنگاران جوان گفت: در حال بازنویسی نهایی فیلمنامه هستم و فکر می‌کنم با



پولاد کیمیایی در نشست خبری فیلم «لکنت»



مارتین فریمن و دایان کروگر در نمایی از فیلم اسرائیلی و ضدایرانی «مأمور مخفی»

این روند تا بهمن طول بکشد اما سعی می‌کنم قبل از پایان سال پروانه ساخت را

دریافت کنم. او با بیان این‌که فکر می‌کنم اردیبهشت سال آینده پیش تولید آغاز و یکی دو ماه زمان می‌برد، گفت: تابستان فیلمبرداری را آغاز خواهیم کرد.

این کارگردان ادامه داد: باید پاییز امسال کار را کلید می‌زدم اما به دلیل بازی در

فیلم علی عطشانی و کارهای اکران «معکوس» این اجازه را ندادند.

کیمیایی پیش از این گفته بود، مکان‌های فیلمبرداری ایسن اثر در تهران، یزد و کاشان است، زائر آن وحشت و فضایی پاییزی - زمستانی دارد.

نویسندگی و کارگردانی «لکنت» به عهده پولاد کیمیایی است.

پولاد کیمیایی در نشست خبری فیلم «لکنت»

می‌شود، اما باید این اشاره را جدی گرفت و آن را به سیستم اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل ربط داد که ترجیح می‌دهد در ماموریت‌های بسیار خطیر، جان اسرائیلی‌های صددردصدی را به خطر نیندازد و به جای آن از خارجی‌های نصفه‌اسرائیلی‌اش مایه بگذارد.

این مساله هم باز تصویر خوشایندی از اهالی موساد ارائه نمی‌کند و نشان می‌دهد آنها به هر قیمتی حتی قربانی کردن مامورانشان حاضرند به اهداف خصمانه خود دست یابند که این هم قطعا به مذاق تماشاگران خوش نمی‌آید.

باز از نکته‌های قابل اشاره دیگر، ضعف ماموران رده اول و اجرایی موساد در فیلم است که هم عجیب و غیرقابل باور است و هم آن اقتدار و قاطعیت احتمالی قابل انتظار در چنین افرادی را زیرسوال می‌برد. ریچل نه‌تنها در انجام برخی ماموریت‌ها و وظایفش ناتوان است و اصلا نشانی از یک جاسوس و مأمور زنده ندارد، بلکه حتی گاهی ترسش از یک شخص معمولی هم فراتر می‌رود و قادر به کنترل موقعیت ناخواسته پیش آمده نیست. نمونه بارزش آنجاست که ریچل با دیدن ماشین پلیس و مامورانی که برای دستگیری پسر بزهکار همسایه وارد آپارتمان می‌شوند، دست و پایش را گم می‌کند.

مهارت ریچل در جاسوسی هم آنجا به طور کامل مورد تردید قرار می‌گیرد که او عاشق فرهاد رضوی، سوژه جاسوسی اش در ایران می‌شود و دل و دین نداشته اش را می‌بازد و ناخواسته، ضربه ای به اهداف اسرائیل می‌زند و رشته کار را از دست موساد خارج می‌کند. معلوم نیست این چه مأمور و جاسوس آفتاب مهتاب ندیده ای است که در چنین ماموریت مهم و ملتهبی، این‌طور عاشقانه دسته گل به آب می‌دهد. معمولا در فیلم‌های جاسوسی دیده ایم اگر هم قرار به چنین ماجراجویی‌ها و برقراری رابطه‌های پرخطری است، جاسوس یا جاسوسه بهره برداری و مصادره مطلوبی از آن می‌کند و با پایان ماموریتش، آن رابطه بخصوص نیز کات می‌شود اما در مأمور مخفی، جاسوسه خواسته یا ناخواسته اراده و توان کنترل موقعیت و سوژه جاسوسی اش را ندارد.

مخاطب رچی فرض کردی؟

این سوالی اساسی است که کارگردان اسرائیلی تبار و سازندگان فیلم باید به آن جواب دهند. اگر نفوذ به یک شرکت الکترونیکی مرتبط با فعالیت‌های هسته‌ای ایران اینقدر به راحتی آب خوردن باشد، تا به حال بساط آن در کشورمان برچیده شده بود و خبری از فعالیت‌های علمی مرتبط با آن نبود. وقتی نویسنده نتوانست راهی درست برای نفوذ و جاسوسی در قصه (فیلم براساس کتابی به نام معلم انگلیسی ساخته شده است) پیدا کند، دست به دامن سازندگان‌ترین مسیر شد و جاسوسه در شرکتی به این مهمی که تنها یک نگهبان وافوری، آن هم اهل کشوری دیگر (آذربایجان) دارد و از هر گونه دوربین مدار بسته و تجهیزات حفاظتی و امنیتی عاری است، به راحتی و با کمترین مانع و دشواری، موفق به انتقال اطلاعات از تهران به مدیران موساد شد. یکی دیگر از پاشنه آشیل‌های فیلم، ورود بمب از ترکیه به کشور برای انجام عملیات خرابکارانه در ایران است که هيجان بیهوده و کاذبی را ایجاد کرد. درحالی که می‌دانیم اگر قرار به چنین اقداماتی باشد و بتوان پیشتر چنین نفوذی را در برخی بخش‌های مهم کشور انجام داد، قطعا می‌توان بمبها را در همین جا تامین کرد و ساخت تا دیگر نیاز به آن ماجراجویی برون مرزی نباشد. ضمن این‌که مضحک ترش واکنش ریچل بعد از اطلاع از تبعات فاجعه بار بمبگذاری و شهادت تعدادی از دانشمندان هسته‌ای و حتی بچه‌های مظلوم و بی‌گناه است که انگار از همه چیز و چنین اقدامات صهیونیست‌ها بی‌خبر بود. درهرصورت این مساله هم بیشتر به ضرر سیاست‌های اسرائیل تمام می‌شود.



گل به خودی اسرائیل

درباره فیلم مأمور مخفی که ظاهری ضدایرانی و باطنی ضد اسرائیل دارد



علی رستگار

سینما

سینما

اسرائیلی را بشناسند و منتظر فیلم‌های جدید آنها باشند.

وضع سینمای اسرائیل را مقایسه کنید با سینمای ایران که از گذشته تا امروز موفق شده جایگاه مهم و شایسته ای در سینمای منطقه، آسیا و جهان داشته است و فیلمسازانی داشته و دارد که حتی در میان سینما دوستان جهان محبوبیت دارند. ضمن این‌که سینمای ایران تنها با دو بار حضور و نامزدی، برنده دو اسکار بهترین فیلم خارجی زبان شده، کاری که اسرائیل‌ها با ده بار نامزدی هم نتوانست آن را انجام دهد.

کرده است. قصه فیلم هم درباره ریچل، یک جاسوس زن موساد (سازمان جاسوسی اسرائیل) است که مأمور می‌شود تا در هیبت معلم زبان یکی از آموزشگاه‌های تهران، به برنامه هسته‌ای ایران نفوذ و درباره آن جاسوسی کند.

در نگاه اول به نظر می‌رسد این فیلم با بهره‌گیری از دو بازیگر مشهور و با موضوع ضدایرانی و عرضه در مجامع جهانی سینمایی و اکران عمومی در آمریکا و اروپا، قصد مقابله

با سیاست‌های هسته‌ای کشورمان و همسویی با دشمنی و مخالفت حکومت اسرائیل را دارد، اما به دلایل اشتباهات

استراتژیک و ساختاری و فنی، نه تنها این اتفاق نمی‌افتد بلکه مأمور مخفی اسرائیلی ناخواسته به خودش و سیاست‌های اسرائیل شلیکی مرگبار می‌کند و فیلم را با سر و صورت

به زمین می‌زند.

اولین نکته شاید مربوط به مدیران موساد باشد که در فیلم می‌بینیم؛ چهره‌هایی که

نفوذ برعکس

مأمور مخفی دو سه امتیاز هم دارد؛ بازی‌های خوب دایان کروگر و مارتین فریمن در نقش‌های اصلی، به ویژه اولی که با وجود همه ضعف‌های فیلم شخصیت ترحم‌برانگیزی پیدا می‌کند. بازی کاس انور، بازیگر ایرانی تبار کانادایی در نقش فرهاد رضوی هم قابل اشاره است، هرچند لجه او که فارسی را چندان ایرونی و اینجایی حرف نمی‌زند، کمی از باورپذیری نقش کم می‌کند. همچنین باید به ایجاد حال و هوای ایران و تهران در فیلم اشاره کرد که اوضاعش کمی بهتر از فیلم‌های ضدایرانی است که در این سال‌ها عمدتا در کشورهای حاشیه خلیج فارس و با هنروران عربی ساخته می‌شد. بخش‌های ایران در بلغارستان فیلمبرداری شده است و بخش‌های بسیار کوتاهی نیز با کلک و ترفند و بازیگر بدل ریچل در ایران فیلمبرداری و بعد با جلوه‌های ویژه صبری تکمیل شده است.

با این حال اگرچه اسرائیلی‌ها با تمهیداتی به نوعی در قالب یک فیلم سینمایی و برای فیلمبرداری نمایی به تهران نفوذ کردند و فیلمی با نیت ضدایرانی ساختند، اما نتیجه نهایی که به طرز عجیبی برعکس بود و حالا با اثری طرفیم که بیشتر نفوذ در تل آویو به نظر می‌رسد. اگر سریال تهران هم با همین دست فرمان ساخته شود، نفوذ ایران ادامه دار خواهد بود.



تصاویر روبه‌رو برخی از نماهای مربوط به تهران در فیلم اسرائیلی «مأمور مخفی» است

